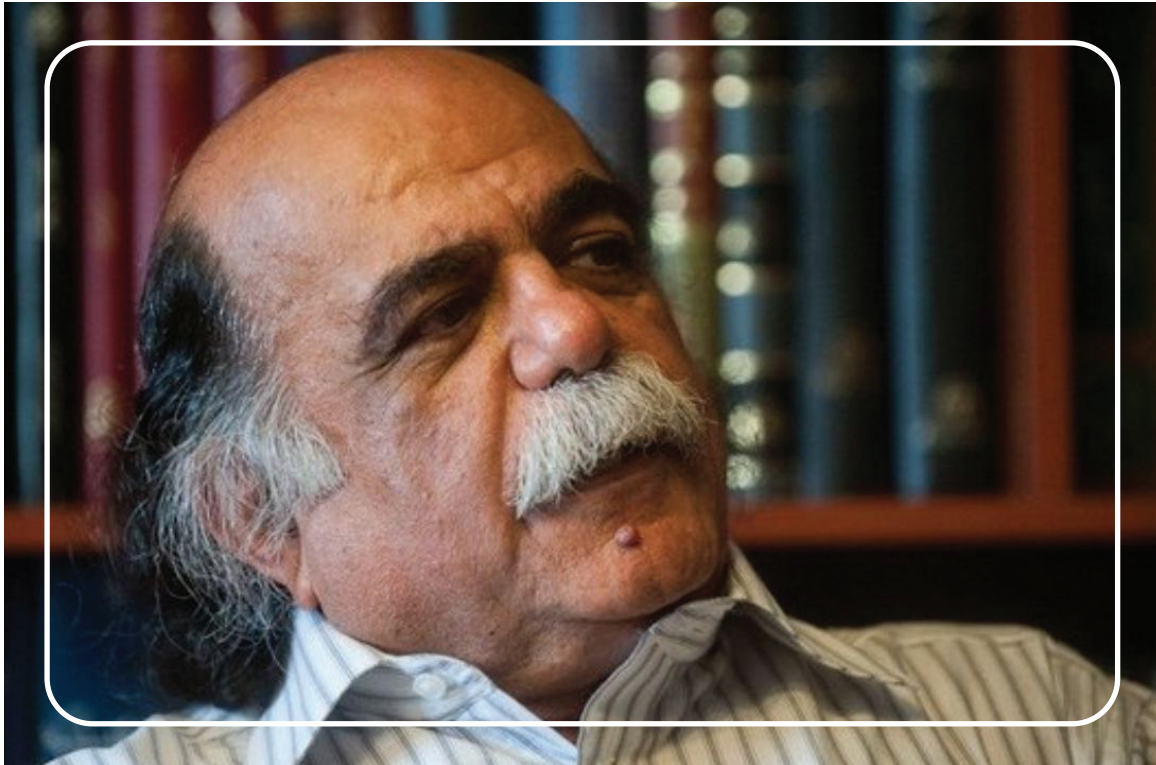




گفت‌وگویی اختصاصی با

استاد دکتر میرجلال‌الدین کزازی



دکتر میرجلال‌الدین کزازی (زاده‌ی ۲۸ دی‌ماه ۱۳۲۷ در کرمانشاه)، استاد دانشگاه، شاعر، نویسنده، مترجم، شاهنامه‌پژوه و ادیب برجسته‌ی ایرانی است.

او که عضو هیئت‌امناى بنیاد فردوسی است و به بهره‌گیری از واژه‌های پارسی سره در نوشته‌ها و گفتار خود مشهور است؛ در پنجمین همایش چهره‌های ماندگار سال ۱۳۸۴، به‌عنوان چهره‌ی ماندگار فرهنگ و ادب ایران معرفی شد.

دکتر کزازی، آموزش خود را تا دریافت دیپلم طبیعی (تجربی) در کرمانشاه گذراند و در سال ۱۳۴۶ به دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران راه یافت. مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد را در رشته‌ی زبان و ادب فارسی این دانشکده سپری و به سال ۱۳۷۱، از رساله‌ی دکترى خود با عنوان «نمادشناسی در شاهنامه» دفاع کرد.

دکتر کزازی از سال ۱۳۵۴ تاکنون در شمار دبیران فرهنگ و ادب این مرزوبوم بوده و هم‌اینک استاد بازنشسته‌ی دانشکده‌ی ادبیات و زبان‌های خارجه دانشگاه علامه طباطبایی تهران است.

او افزون بر زبان فرانسوی که از سالیان خردسالی با آن آشنایی یافته است، با زبان‌های اسپانیایی، آلمانی و انگلیسی نیز آشناست و برای گسترش فرهنگ ایران زمین سفرهایی چند به کشورهای مختلف داشته و به تدریس ادب پارسی و ایران‌شناسی پرداخته است. دکتر کزازی در عرصه‌های مختلفی از ادبیات ایران و جهان دارای پژوهش و تألیف است. آثار ارزشمند وی، حوزه‌های گسترده‌ای را از تألیف، ترجمه، تحقیق و تصحیح دربرمی‌گیرد و در حوزه‌های مختلف ادبیات فارسی چون شاهنامه‌شناسی، تاریخ شعر فارسی، خاقانی‌شناسی، عطارشناسی، حافظ‌شناسی، هنر ترجمه، بیان، معانی، بدیع، دفتر شعر، زیست‌نامه و گزارش سفر قلم زده است.

از آثار دکتر کزازی در پیوند با حافظ به کتاب‌های *دیرمغان* (۱۳۷۵)، *بند و پیوند* (۱۳۷۸) و *چیراغی در یاد* (۱۳۹۸) می‌توان اشاره کرد. نشریه‌ی *آینه‌دار* جمال در آستانه‌ی هفتاد و دو سالگی استاد کزازی، با ایشان گفت‌وگویی اختصاصی صورت داده است که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم:



با سلام و سپاس از اینکه دعوت ما را برای این گفت‌وگو پذیرفتید، لطفاً بفرمایید:

۱. حضرت عالی با کدامیک از محورهای اندیشه‌ی حافظ، بیشتر مانوس هستید و یا تلاش می‌کنید که در زندگیتان همواره در نظر داشته باشید؟

پاسخ دادن به این پرسش دشوار است؛ زیرا بنیادهای اندیشه‌ی حافظ که من آن‌ها را گرامی می‌دارم و می‌کوشم که در زندگانی در کار بیاورم، گونه‌گون است و نمی‌توانم به آسودگی و استواری دل، یکی از آن‌ها را چونان برترین و گرامی‌ترین، برگزینم؛ لیک اگر بخواهم هم‌اکنون و برپایه‌ی حال و هنجاری که اینک در آنم، پاسخی بدین پرسش بدهم، آن پاسخ چنین می‌تواند بود: فراخ‌اندیشی و آزادمنشی حافظ که اگر کلان و فراخ‌بنگریم، یکی از ویژگی‌های گوهرین و برین، در فرهنگ و منش ایرانی‌ست و در سروده‌های خواجه‌ی رندان، به گستردگی، بازتاب یافته است و به نمود آمده است.

۲. بارزترین ویژگی حافظ را چه می‌دانید؟

آشکارترین ویژگی حافظ، نیز می‌توانم گفت: ستوده‌ترین ویژگی در دیوان او، رندی است. در چشم آن رندان رند، زینه و رده‌ی فرجامین در زنجیرپایه‌ی (= سلسله مراتب) خوی و خیم خجسته و منش و کنش والا، رندی است. رندآزادان آزاد است و رستگان رسته. او هیچ بند و بازدارنده‌ای را، از پیش نهاده، هرچند بنیادین و ترادادین (= سنتی) باشد و در چشم همگان بی‌چندوچون نمی‌پذیرد، یا بدان گردن نمی‌نهد و تن در نمی‌دهد، مگر آنکه خود در آن اندیشیده باشد و آن را آزموده و در پی آن، پسندیده. رندی در چشم حافظ، فرازانی فرخنده‌ی فراخ‌اندیشی و ستوده‌ترین ستیغ آزادمنشی است. می‌توانم گفت: رند، در دیدگاه حافظ، هم اوست که بونده مرد (= انسان کامل) می‌نامیش.

۳. شما به عنوان یک شاهنامه‌پژوه میان این دو ابرچهره‌ی زبان و ادبیات فارسی (فردوسی و حافظ) چه وجه شباهت یا تمایزی می‌بینید؟

پیوند و همانندی در میان فرزانه‌ی فرمند توس و خواجه‌ی خرم‌خوی و خجسته‌روی شیراز، همانندی و پیوندی است نهادین و بنیادین که آن را می‌باید در ژرفاها جست، نه در ژویه‌ها. در فشرده‌ترین و کوتاه‌ترین سخن، می‌توانم گفت: فردوسی و حافظ، هردو، برترین نمایندگان ناخودآگاهی تباری ایرانی‌اند؛ یا نیز، فراتر و فزون‌تر از آن: شالوده‌ریزان این ناخودآگاهی، در ایران پس از اسلامند. چکیده‌ی فرهنگ و منش ایرانی و افشرد و گوهره‌ی آن را، به بسندگی و بوندگی (= کمال)، در این دو چهره‌ی برترین، می‌توان یافت. آنچه این دو را در این گونه از نمایندگی، از یکدیگر جدا می‌دارد و بازمی‌شناساند، تنها این است که ناخودآگاهی تباری ایرانی، هم در چونی هم در چندی، در شاهنامه، نمود و بازتابی ژرف‌تر

و گسترده‌تر یافته است تا در دیوان حافظ. می‌توانم بر آن بود که در دیوان، پاره‌ای از ویژگی‌های فرهنگی و منشی ایرانی، بخت آن را یافته است که به شیوه‌ای شگرف و شکوهمند و شکرین، به نمود بیاید.

۴. شما انسان را در اشعار حافظ چگونه می‌بینید؟

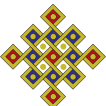
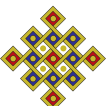
اگر بخواهم بدین پرسش، به شیوه‌ای ناسازوارانه (= پاراداکسیکال): هم فراخ پاسخ بدهم هم بدان‌سان که هست، به نمود آمده است هم بدان‌سان که می‌باید بود. حافظ، در چکمه‌هایش، هم با زبانی گزنده و گران و گزاینده، زشتی‌ها و پلشتی‌های آدمی را فراپیش نهاده است و تیز و ستیزآمیز، نکوهیده است؛ هم زیبایی‌ها و دلزایی‌ها و والایی‌های او را، با زبانی که به شیوه‌ای جاودانه، شورانگیز و دلویز و شکرپزاست، ستوده. هم از این روست که یکی از بنیادهای جهان‌شناسی ایرانی که دوگانگی است، ساختار پندارینه و زیباشناختی سروده‌های او را شالوده ریخته است و در سرابستان سخن، هنگامه‌ای هنگفت، برانگیخته است: در بسیاری از بیت‌های حافظ، دو سامانه‌ی ناساز و پادینه‌ی پندارینه روبروی یکدیگر جای می‌گیرند: چهره‌ها، جای‌ها، زمان‌ها، ابزارها و از این گونه. ناگفته پیداست که در این روبرویی و پادینگی (= ضدیت)، بر پایه‌ی این جهان‌شناسی دوگانه‌گرای، آنچه زیبا و نیک و سودمند است، سرانجام، بر آنچه زشت است و بد و زیانکار، چیرگی و برتری می‌یابد.

۵. به نظر شما پیام حافظ برای انسان‌های معاصر چیست؟ و نسل جدید تا چه اندازه به حافظ نیازمند است؟

انسان این روزگار و به ویژه جوانان ایرانی، هر دو به آهنگ (= قصد و نیت) آنکه با انسان آرمانی یا انسان بدان‌گونه که می‌باید بود، آشنا بشوند: انسانی که بیشترین نمود او را، در ناخودآگاهی تباری ایرانی، می‌توان دید، می‌باید با شاهنامه آشنایی بجویند و در دامنه‌ای تنگ‌تر و از همین روی، کارآمدتر در این روزگار، با دیوان حافظ. ما، در این روزگار، بیش از هر زمانی دیگر، بدین آشنایی نیاز داریم: در روزگاری که آدمی در آن، با دشواری‌ها و تنگناها و پرسمان‌هایی بزرگ مانند دشمنی و ستیز و آویز و نابهنجاری‌ها و کژروی‌های گوناگون که هستی و آینده‌ی او را در جهان آماج گرفته‌اند، روبه‌روست. ما در این روزگار بس پیچیده و دشوار، بیش از هر زمان، بدان نیاز داریم که نخست با خویشتن به آشتی برسیم و سپس با دیگران و سرانجام، با جهان: با این گوی گرامی‌گردان که در آن، می‌زاییم و می‌بالیم و می‌میریم: با زمین.

۶. حضرت عالی در یک ارزیابی کلی مطالعات حافظ‌پژوهی یکمیدسال اخیر را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟ لطفاً نقاط ضعف و قوت پژوهش‌ها را از دیدگاه خود بیان فرمایید.

از نگاهی فراخ، پژوهش‌های حافظ‌شناختی، در این سده، گسترده و فزون‌مایه بوده است، دست‌کم در چندی. اگر سنجه





را شمار کتاب‌ها و جستارها بدانیم، می‌انگارم که فردوسی و حافظ در رده‌ی نخستین جای خواهند گرفت. بر همین پایه، می‌انگارم که زمان آن فرارسیده است که بیش به چونی بپردازیم و در زمینه‌هایی بکاوییم و بپژوهیم که کمتر پژوهیده و کاویده شده است یا یکسره ناپژوهیده و ناکاویده مانده است.

۷. برخورد محافل ادبی و دانشگاه‌ها را با دیوان حافظ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آموزش و پژوهش حافظ‌شناختی در دانشگاه‌ها، دچار همان پرسمانی است که در دیوان‌ها و دفترهای دیگر نیز دیده می‌آید. به انگیزه‌ها و بهانه‌هایی پرشمار که در این گفت‌و شنود بدان‌ها نمی‌توانم پرداخت، رشته‌ی زبان و ادب پارسی، در دانشگاه‌ها و از آن پیش، در دبیرستان‌ها و دبستان‌ها، آن ارج و ارزی را که می‌باید داشت، دارا نیست. آن شور و شرار و تب‌وتاب آموزشی و پژوهشی که بایسته‌ی کامکاری در این رشته و دانش استک‌ه از دیدگاه‌های گوناگون دانش و رشته‌ای است بسیار ارجمند و حتی می‌توانم گفت: در ارزش و کارکرد بی‌همانند، در دانشگاه‌ها دیده نمی‌شود. ناگفته آشکار است که این پرسمان تنها به دانشگاه و دانشگاهیان باز نمی‌گردد و پرسمانی است بنیادین و فراگیر که در دانشگاه، نمودی بیشتری یابد.

۸. حضرت عالی تاکنون پژوهش‌های مختلفی را در قالب، کتاب، مقاله و یادداشت در پیوند با حافظ انجام داده‌اید، آیا در حال حاضر مشغول به پژوهشی در پیوند با حافظ هستید؟ و یا در آینده برنامه‌ای دارید؟

آری! من هم‌اکنون گرم نوشتن کتاب‌هایی در زمینه‌ی حافظ‌شناسی هستم. چندین سال پیش، نوشتن زنجیره‌ای از کتاب را آغاز نهادم. در سال ۱۳۷۲، نخستین پوشینه از این زنجیره، با نام *دیرمغان* به چاپ رسید و پس از آن، دو پوشینه‌ی دیگر، با نام‌های *بند و پیوند* و *چراغی در باد*. چندسال، درنگی در این کار افتاد. انگیزه و خاستگاه این درنگ هم، آن بود که به زنجیره‌ای دیگر روی آوردم: *نامه‌ی باستان* که در ده پوشینه به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۸۹، از آن سه پوشینه، چاپ تازه‌ای در نشرگویا به دست داده شده است و همین نشر پوشینه‌های چهارم تا هفتم را نیز که نوشتن آن‌ها را به پایان آورده‌ام، به زیر چاپ برده است، با نام‌های *باز، در بیشه‌های راز* - *گلگشتی در گرتمان* - *تاری از تارستان یار* - *گامی در دامگاه راز*.

به یاری یزدان دادار و با برخورداری از فیض روح‌القدس، پوشینه‌های دیگر نیز، نوشته خواهد آمد و به چاپ خواهد رسید. ایدون باد!

۹. فعالیت‌های حافظانه‌ی کدام حافظ‌پژوهان را نوآورانه‌تر، مؤثرتر یا جامع‌تر می‌دانید؟ (که مطالعه‌ی آن را به جوانان توصیه می‌کنید).

خوش‌تر می‌دارم که بدین پرسش، پاسخ ندهم؛ زیرا با همه‌ی

کتاب‌هایی که در زمینه‌ی حافظ‌شناسی نوشته شده است، آشنایی ندارم و پاسخی سنجیده و بداد و بایین، بدین پرسش نمی‌توانم داد. با این همه، یکی از کارهای ارزشمند که در این زمینه انجام گرفته است، گرد کردی است چهار پوشینه‌ای از جستارهایی که حافظ‌شناسان و پژوهندگان نوشته‌اند و با تلاش ستودنی آقای خرماشاهی، به چاپ رسیده است، با نام *دانشنامه‌ی حافظ و حافظ‌پژوهی*.

۱۰. به نظر جناب عالی برای آینده، چه مطالعاتی در زمینه‌ی حافظ‌پژوهی در اولویت است؟ (که انجام آن را به پژوهشگران توصیه می‌فرمایید).

پیشتر، بدین پرسش پاسخ داده شده است. پژوهش‌هایی که بیش‌تر سودمندی چونانی (= کیفی) داشته باشد و در زمینه‌هایی انجام بگیرد که کمتر بدان‌ها پرداخته شده است. پژوهش‌هایی از گونه‌ی جست‌وجوی و کندوکاو در خاستگاه‌ها و بنیادهای پندارشناختی، در دیوان حافظ که در پاسخ به پرسش‌های پیشین، یادی از یکی از آن‌ها رفت؛ دوگانه‌گرایی در دیوان حافظ. با پژوهش‌هایی از این دست، رازها و نهفته‌هایی از فسون فسانه‌گون حافظ را در چکامه سرایی، شاید بتوان از پرده به در انداخت.

۱۱. ارزیابی شما از فعالیت‌های مرکز حافظ‌شناسی چیست و چه پیشنهادی برای ادامه‌ی فعالیت‌های آن مرکز دارید؟

اگر تنگناها و دشواری‌هایی بازدارنده و گاه ستوه‌آور را که نهادهایی فرهنگی و پژوهشی در این روزها با آن‌ها روبه‌رو بیند و بدان‌ها دچار پیش چشم بداریم، ارزیابی من از کارکرد مرکز حافظ‌شناسی آن است که این مرکز، در کار خویش، کامگار بوده است. از همین روی، من تلاش‌های آقای دکتر حسن‌لی و همکاران او را ارج می‌نهم. پیشنهاد من نیز در آنچه در پی گرفت این تلاش‌ها در آینده می‌باید کرد، همان است که در پاسخ پرسش پیشین گفته آمد.

۱۲. لطفا یک بیت یا یک غزل از حافظ را که بیش‌تر با آن مأنوس هستید و یا به آن علاقه‌ی بیش‌تری دارید بنویسید و در پایان اگر سخن ناگفته‌ای با خوانندگان دارید، بفرمایید.

پاسخی بی‌چند و چون به پرسش‌ها یا درخواست‌هایی از این گونه، نمی‌توان داد؛ هر پاسخی داده بشود، به ناگزیر، در گرو و باز بسته به زمان پاسخ‌گویی است و به هال و هنجار پاسخ‌گویی، در آن زمان؛ در این دم که گرم پاسخ گفتن بدین درخواستم، این بیت در یاد من برجوشید:

خواهم شدن به میکده، گریان و دادخواه؛
کز دست غم، خلاص من آنجا مگر شود!

مصاحبه‌کننده: سعیده رضازاده

